

سکانس مرگ سارق در فیلم دوربین مداربسته

بازبینی فیلم دوربین‌های مداربسته، راز مرگ سارق هنگام سرقت تجهیزات برق را فاش کرد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، شامگاه شنبه دوازدهم آذر اسمال ماموران کلانتری قائم، جسد مردی را کنار پست برق در یکی از محله‌های شمالی تهران یافتند. با گزارش موضوع به بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران، تحقیقات آغاز و معلوم شد مرد نگهبان جسد را یافته است.



اینا حسین زاده
آگروه حوادث

گزارش «جام‌جم» از کودکانی که سال‌ها از ناپدیدشدن‌شان می‌گذرد

روایت غم‌انگیز از گمشدگان ابدی!

سال‌ها از مفقودشدن‌شان می‌گذرد. دختران و پسران و کودکانی که معمای عجیب ناپدیدشدن‌شان هنوز هم سربه‌مهر باقی مانده است. خانواده‌ها هنوز هم با بی‌قراری چشم‌انتظار بازگشت آنها هستند. خانه‌های‌شان همچنان سوت‌وکور است. هنوز هم مادرها بر بالین فرزند گمشده‌شان لالایی شبانه می‌خوانند و در رویای خود او را در آغوش می‌گیرند. پدرها هم دست‌کمی از مادران ندارند و در خاموشی ویرانگر خود منتظر رسیدن خبری از فرزند ناپدیدشده‌شان هستند. عکس‌های گمشدگان پس از گذشت سال‌ها هنوز هم دست‌به‌دست می‌چرخد اما بی‌خبری و چشم‌انتظاری، همچنان حرف اول را می‌زند.



پزشکی قانونی اعلام نظر کردند مرگ مرد جوان برائثر برق‌گرفتگی بوده است. همچنین ماموران در بازبینی فیلم دوربین‌های اطراف محل کشف جسد، متوجه شدند تصاویر سارق چند باردیگر که برای سرقت روشنایی آمده بود، ثبت شده و نیمه‌شب هم قصد سرقت کابل‌های پست برق را داشته که دچار حادثه شده و فوت کرده است. دیدن فیلم‌ها باعث اطمینان پلیس از سارق بودن متوفی شد.

ناپدیدشده در نقش‌شاه

یکی از گمشده‌ها که نام او را هنوز بسیاری از مردم به خاطر دارند، پارساقدی است. ۱۱ تیر سال ۹۶، خانواده قندی در حال بازگشت از شمال بودند که در تفریحگاهی به نام «نقش‌شاه» توقف کردند. همه به اتفاق پارسای هشت‌ساله مشغول جمع‌آوری چوب شدند اما بعد از مدتی ناگهان پارسا ناپدید شد. هرچه دنبالش گشتند، پیدایش نکردند. پدر به آگاهی آمل رفت و شکایتش را ثبت کرد. غواصان اطراف رودخانه را جست و جو کردند اما هیچ ردی از پارسا نیافتند. با گذشت پنج سال از مفقودشدن پارسا، عمووی به جام‌جم می‌گوید: «برخی افراد که دعانویس بودند، می‌گفتند پارسا همان سال ۹۶ به مقصد یکی از کشورهای خارجی از ایران خارج شده که ما واور نکردیم. چندبار هم از طریق پلیس آگاهی از یکی دو جسد بازدید کردیم که هیچ‌کدام پارسا نبود. سال گذشته هم خانمی ادعا کرد پارسا را در عقب خودرویی دیده است اما بعد از پیگیری متوجه شدیم پلاک سرقتی بوده است و به نتیجه‌ای نرسیدیم. هنوز هم امید داریم تا شاید پارسا را پیدا کنیم.»

به امید زنده‌ایم

۲۵ شهریور ۹۸ آخرین روزی بود که زهراسحسینی، کودک دوساله دیده شد و پس از آن دخترک از مقابل خانه‌اش در منطقه قلعه‌نوی شهری ناپدید گردید. آن روز زهرا همراه خواهر هفت‌ساله‌اش نفیسه جلوی در خانه بود. نفیسه به خانه برگشت و زهرا هم پشت‌سرش بود اما یک لحظه وقتی نفیسه برگشت، دیگر هیچ اثری از زهرای دوساله نبود. دوربین آژانس نزدیک خانه زهرا هم بررسی شد که نشان می‌داد زهرا و خواهرش وارد خانه شدند اما در میانه راه زهرا به داخل کوچه برگشت و پس از آن ناپدید شد. با گذشت بیش از سه سال از مفقودی زهرا، پدر بزرگ از آخرین خبرها به جام‌جم توضیح می‌دهد: «همه‌جا را دنبال زهر گشتیم، از تهران تا چهارمحال و بختیاری. چند جا هم با خود آگاهی‌رفتیم اما نتیجه‌ای نداشت. در این مدت هرکاری که لازم بود انجام دادیم اما متأسفانه راه به جایی نبردیم. آدمیزاد به امید زنده است و امیدواریم روزی نوه‌ام پیدا شود.»

۷ سال چشم‌انتظاری

هفت سال از گم شدن دنیا علمی می‌گذرد. او ۲۰ مرداد سال ۹۴ و زمانی که سه‌ساله بود، در بندرانزلی مفقود شد. طبق گفته مادر، آن روز دنیادر حیاط خانه بود که مادر به آشپزخانه رفت تا قالب بیخ را در پارچ خالی کند اما وقتی به حیاط برگشت، از دنیای کوچکش خبری نبود. مادر به کوچه رفت اما انگار دنیا قطره‌ای آب شده و به زمین فرو رفته بود. با پلیس تماس گرفتند و همسایه‌ها هم پایه‌پای آنها، جست‌وجوها را آغاز کردند. ولی هرچه گشتند، هیچ سرنخی پیدا نکردند. گره مفقودی دنیا هنوز هم باز نشده است. رحمان، پدر دنیا به ما می‌گوید: «تا الان هیچ سرنخی از دخترم پیدا نشده. پرونده به آگاهی رشت ارجاع و گویا به نوعی بسته شده است. الان هم اینترنت به شدت ضعیف شده است و دیگر نمی‌توانم عکس‌های دختر گمشده‌ام را در شبکه‌های اجتماعی بارگذاری کنم تا شاید کسی بتواند او را شناسایی کند. هرگز دخترمان را فراموش نمی‌کنیم و امیدوار به بازگشت او هستیم.»

آخرین بازی فوتبال

۱۸ اسفند امسال که بیاید، دقیقا می‌شود شش سال که از مفقودشدن ابوالفضل در مشهد می‌گذرد. بعد از ظهر روز حادثه، ابوالفضل کفش و لباس ورزشی‌اش را پوشید و برای فوتبال از خانه بیرون رفت. یک ساعت بعد به خانه برگشت و پس از تعویض لباس و برداشتن ساندویچ گفت می‌رود مقابل خانه بازی کند. پدرش مخالفت کرد اما ابوالفضل رفت. ساعت ۵ بعدازظهر بود اما ابوالفضل به خانه برگشت. پدر که نگران شده بود، جست‌وجو را برای یافتن او آغاز کرد. همسایه‌ها هم به کمک او آمدند اما اثری از پسر نوجوان نبود. بعد از دو ساعت، ماجرا را به کلانتری اطلاع دادند و ماموران وارد عمل شدند. ولی هیچ نتیجه‌ای نداشت تا امروز که دوباره از مادر ابوالفضل درباره آخرین خبرها برای یافتن او پرسیدیم: «هیچ خبری از پسرمن نداریم. پلیس به ما می‌گوید پیدایش می‌کنیم اما هنوز خبری نشده‌است. به خاطر گم‌شدن پسرمان من و همسرم بیمار شده‌ایم و قرص اعصاب مصرف می‌کنیم. امیدمان را از دست نداده‌ایم و توکل مان همچنان به خداست.»



محموده ملکی
آگروه حوادث

هفت‌ماه‌از گم‌شدن زهرای هفت‌ساله در جنگل دشت شاد، از توابع شهرستان میامی می‌گذرد اما هنوز خانواده‌اش و پلیس موفق به یافتن وی نشده‌اند. زهرای هفت‌ساله که با خانواده‌اش در روستای کلاته اسد شهرستان میامی استان سمنان زندگی می‌کرد، روز سی‌ام اردیبهشت با خانواده و قایل به منطقه جنگلی دشت شاد در بخش حسین آباد کالیپوش میامی استان سمنان رفت که ناپدید

گمشده دشت شاد

شد و دیگر اطلاعی از سرنوشت او نیست. مادر زهرا که هفت‌ماه سخت را بدون او سر کرده به خبرنگار ما گفت: «زهرا دخترم است. آن روز که گم شد جشنواره گل‌های شایق بود. به منطقه جنگلی با دو خانواده از اقوام و بچه‌های‌شان رفته بودیم. کنجی ایستاده و بازی می‌کرد. موقع ناهار ناپدید شد. چند نفری به ما گفتند دو زن را دیده‌اند که دست بچه را گرفته و با خود برده‌اند. برخی نیز می‌گفتند بچه را مردی یافته و به خانواده‌ای داده که در یخشی از جنگل چادر زده بودند که نزد آنها رفتیم اما گفتند بچه‌ما را ندیده‌اند. حتی پلیس در مرد راننده‌ای را به دست‌آورد که بچه در

پسرک چشم‌سبز

ماهور، پسرک چشم‌سبزی است که ۱۸ آذرماه سال گذشته در شهرری و توسط دوزن کودک‌ربا ربوده شد. ماهور زمانی که از مادرش دزدیده شد، فقط هشت‌ماهش بود. مادر با صدای بی‌رقی به جام‌جم می‌گوید: «من از شوهرم جدا شدم و سرپرستی تنها فرزندم را به عهده داشتم. برای تامین مخارج زندگی خودم و پسرم چاره‌ای جز کارکردن نداشتم و برای همین در ایستگاه متروی شهرری شروع به دستفروشی کردم. روز حادثه مشغول کار بودم که دوزن با یک لیوان چای به من نزدیک شدند. ماهور در آغوشم بود که یکی از زنان لیوان چای را به من داد و من هم نوشیدم و بیهوش شدم. وقتی به هوش آمدم متوجه بودن کودکم توسط آن دوزن شدم. حدود یک سال از دزدیده‌شدن پسررم می‌گذرد و بعد از آن بیمار و خانه‌نشین شدم. حتی توان کارکردن هم ندارم. تنها امیدم یافتن پسرم است. از شما و پلیس می‌خواهم در یافتن فرزندم کمکم کنید.

اطراف او بوده که این مرد هم شناسایی نشد. شهرهای مختلف را در این مدت در جست‌وجوی دخترمان گشتیم اما ردی از او پیدا نکردیم. دخترم امسال باید کلاس اول می‌رفت. دوستانش را صبح‌ها می‌بینم که راهی مدرسه می‌شوند، دلم می‌گیرد و تا ساعت‌ها گریه می‌کنم. چند روز قبل از طریق پلیس استان گلستان مطلع شدیم که دختری همسن فرزندم را پیدا کرده‌اند. احتمال می‌دادند که زهرا باشد. وقتی به اداره پلیس رفتیم و آن بچه را دیدم همه امیدهایم رنگ باخت. او دختر گمشده‌ام نبود و فقط قد و سنش با او همخوانی داشت.»



حوادث INCIDENT ۱۹

چهارشنبه ۱۶ آذر ۱۴۰۱ شماره ۶۳۷۵

قتل ناخواسته دوست در دعوای مستانه

پسر جوان که متهم است در یک دعوای مستانه مرتکب قتل شده در دادگاه مدعی شد ناخواسته باعث مرگ دوستش شده است. به گزارش خبرنگار جام‌جم، رسیدگی به این پرونده از آخرین روزهای سال گذشته و با گزارش درگیری خونین چند پسر جوان در یکی از محله‌های قرچک در دستور کار پلیس قرار گرفت. با حضور مأموران در محل مشخص شد در این درگیری پسری جوان به نام علیرضا با ضربه چاقو مجروح و پس از انتقال به بیمارستان برائثر شدت خون‌ریزی جان باخته است. با تحقیق از افراد حاضر در این درگیری مشخص شد که عامل این قتل پسری به نام میثم است که بازداشت شد. میثم در تحقیقات گفت: چند ماه قبل من و دو نفر از دوستانم در یک مغازه در حال ساندویچ خوردن بودیم که پسری به نام حسین به آنجا آمد و شروع به فحاشی کرد. یکی از دوستانم به نام اکبر به او اعتراض کرد و خواست به خانه برود. حسین همان شب بیهوش شد و پدرش از ما به خاطر کتک زدن پسرش شکایت کرد. قرار بود به این ادعا در دادگاه رسیدگی شود و حسین از علیرضا -مقتول- خواسته بود در درباره شهادت بدهد. روز حادثه با علیرضا قرار گذاشتم تا درباره شهادتش صحبت کنیم که صحبت‌های‌مان به درگیری کشید. من هم با چاقو ضربه‌ای به پای او زدم و فکر نمی‌کردم این ضربه باعث مرگش شود.

دادسرای قرچک بعد از رسیدگی به هر دو پرونده با صدور کیفرخواست، آن را برای محاکمه به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال کرد که متهمان در شعبه دوم دادگاه پای میز محاکمه قرار گرفتند. ابتدای جلسه مادر مقتول برای قاتل پسرش درخواست قصاص کرد. حسین هم با طرح شکایت گفت: در ساندویچی بودیم که سه نفر مرا از مغازه بیرون بردند و دیگر چیزی نفهمیدم. رئیس دادگاه در ادامه از میثم خواست از خود دفاع کند که او بعد از قرار گرفتن در جایگاه گفت: «اتهام قتل را قبول دارم اما عمدی نبود. روز حادثه از سر کار به خانه آمدم و با دوستم مشروب خوردم. با اکبر تماس گرفتم و خواستم سراغ علیرضا برویم و با او صحبت کنیم تا به دادگاه نرود و شهادت ندهد. وقتی اکبر آمد، با علیرضاتماس گرفتم. او در پارک محله بود که به آنجا رفتیم. علیرضا با دین من از دوستانش جدا شد و سستم آمد. در حال صحبت بودیم که اکبر شروع به فحاشی کرد و دوستان علیرضا سمت ما آمدند. علیرضا یک سیلی به من زد و فکر کرد دروغ گفتم که برای صحبت آمده‌ام. من هم به او سیلی زدم و دست به یقه شدیم. در این لحظه دوستان او را دیدم که سمت ما می‌آمدند. دست‌شان چاقو بود. برای دفاع از خودم چاقویی که همراه داشتم را بیرون آوردم که همان لحظه دوستان علیرضا به ما رسیدند و او را هل دادند که روی من افتاد و چاقو در پایش فرو رفت.»

رئیس دادگاه سپس از متهم خواست صحنه ضربه به مقتول را بازسازی کند که او نحوه در دست داشتن چاقو و ضربه به مقتول را تشریح کرد. پس از بازسازی صحنه قتل، قاضی گفت: «بر اساس گزارش پزشکی قانونی چاقو از ناحیه کتاله وارد پا شده و در ادامه تیغه‌آن به حفره شکمی رسیده و باعث پارگی روده شده است. این گزارش با ادعای شما همخوانی ندارد. در تحقیقات مقدماتی چند بار به ضربه زدن به مقتول اعتراف کردید، الان چه می‌گویید؟»

متهم به قتل: قبول دارم که گفتم ضربه زدم. منظورم همین بود که الان گفتم. اگر می‌خواستم او را بزنم سر و صورتش را می‌زدم نه پایش را.

رئیس دادگاه: قبول داری مشروب خوردی؟

متهم به قتل: بله.

رئیس دادگاه: درباره شکایت حسین چه دفاعی داری؟

متهم به قتل: حسین قبل از این‌که به ساندویچی بیاید دواکرده و لباسش یاره بود. ما ضربه‌ای به سرش نزدیم. فقط اکبر اعتراض کرد که اینجا زن و بچه‌رمی‌شوند فحش نده.

در ادامه دادگاه، دو متهم دیگر پرونده در جایگاه قرار گرفتند و با تکرار صحبت‌های میثم درباره حسین گفتند: ضربه‌ای به پسر نوجوان نزدیم که به خاطر آن به کما برود. پس از دفاعیات متهمان وکلای آنها، قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.

پاسکاری اتهام

در پرونده قتل ۸ میلیاردی

دو مرد که به اتهام قتل مرد جوان بازداشت شده بودند، قتل را به گردن یکدیگر انداختند. به گزارش خبرنگار جام‌جم، دو هفته قبل مردی از سوی پزشکیک که با وی اختلاف داشت در تهران ربوده و با شلیک گلوله کشته شد. قاتل و همدستش او را در بیابان‌های اطراف تهران دفن و هشت میلیارد تومان ارز دیجیتال او را سرقت کردند. در ادامه جسد هم کشف شد. عصر دوشنبه چهاردهم آذر امسال با دستور قاضی عظیم‌سهرابی، بازپرس شعبه‌نهم دادسرای جنایی تهران همدست متهم در تهران بازداشت شد. متهمان پرونده دیروز در شعبه نهم بازپرسی دادسرای جنایی تهران مورد تحقیقات قرار گرفتند. فرید متهم به قتل در ادعای جدید خود گفته بود قاتل نیست و همدستش که بازداشت شده قاتل است.

اما فرشاد همدست او گفت: برای مقتول و فرید کار می‌کردم. یک روز فرید برایم تعریف کرد مقتول هشت میلیارد تومان ارز دیجیتال دارد و سوسه سرفت آن را به جانم انداخت. آن روز سراغ شریک فرید رفته و او را ربوده و به ویلایی در ماموند بردیم. فرید با گلوله‌او را کشت، هشت میلیارد تومان ارز دیجیتالش را سرقت کرد و با هم جسد ارفن کردیم. قرار بود بابت این کار به من بیت‌کوین بدهد که سرم کلاه گذاشت. متهمان قتل را به گردن یکدیگر انداختند و در بازداشت به سر می‌برند. چون محل قتل دماوند بود پرونده برای ادامه رسیدگی به دادسرای آنجا ارسال شد.

محمدعقوفار
دیپیرگروه حوادث

عکس‌های‌شان در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود و خانواده‌های‌شان منتظر خبری خوش از سرنوشت جگر گوشه‌شان هستند و به همین امید زنده‌اند.

حالا برخی، این نگرانی و چشم‌انتظاری پدران و مادران را دستمایه کاسبی کرده‌اند و در این وضعیت به دنبال مقاصد شوم خود هستند.

آنها با شماره‌ها تماس گرفته و اطلاعاتی دروغ درباره گمشده می‌دهند، تماسی که نور امید را در دل پدر و مادر روشن می‌کند و چمدان سفر

الان وقت کاسبی نیست

از مدتی سراغ خانواده دیگری می‌روند.

رمال‌ها هم خانواده‌های نگران را طعمه خوبی برای کلاهبرداری دیده و در تماس با خانواده کودکان گمشده ادعا می‌کنند رمالی را می‌شناسند که از طریق آیینه‌بینی توانسته بچه‌های زیادی را پیدا کند. بعد هم آدرس خود را به آنها داده و با کلاهبرداری میلیونی، هیچ نشانه‌ای از گمشده نمی‌دهند و فقط ادعاهایی واهی را مطرح می‌کنند.